

بررسی راهبردهای ایدئولوژیکی صادق هدایت در تولید گفتمان بر تری ایرانیان بر اساس نظریه تئون ون دایک (مطالعه موردی: درام تاریخی پروین دختر ساسان)

آیلین فیروزیان پوراصفهان‌نی* / رضا قنبری عبدالملکی**

چکیده

جستار حاضر با هدف سنجش کارایی مریع ایدئولوژیکی در تحلیل متون نمایشی، به بررسی ناسیونالیسم نژادی در گفتمان درام تاریخی «پروین دختر ساسان» پرداخته است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با کاربست راهبردهای گفتمانی ون دایک، چگونگی انعکاس ایدئولوژی ناسیونالیسم را در گفتمان صادق هدایت نشان می‌دهد. در پیوند با این مسئله، پرسش اصلی مقاله آن است که ایدئولوژی مؤلف به چه نحو در متن درام آشکار شده است و در تبیین آن، چه استراتژی‌های گفتمانی دخالت داشته‌اند؟ برای دستیابی به این هدف، متن اثر به‌دقت مطالعه شد و با تمرکز بر کنشگران خودی و غیرخودی، مؤلفه‌های گفتمان محور در آن شناسایی و تحلیل گردید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دشمنی هدایت با اعراب به ضدیت شدیدتری نسبت به اسلام و نژاد سامی تعمیم یافته است؛ چنان‌که وی در گفتمان خود با انگیزه‌های نژادی درصدد حذف این عناصر از ساحت فرهنگ و هویت ایرانی است. نویسنده با کاربست راهبردهای ایدئولوژیکی، خطای «خودی»‌ها را در اثر خود فروکاسته و عیب‌های غیرخودی، یعنی اعراب را برجسته کرده است. در این میان، گرچه ایدئولوژی هدایت نسبت به مدرنیته که گفتمان متعالی اوست، بر زبان وی جاری نشده است، با تحلیل گفتمان اثر می‌توان به آن دست یافت. در رابطه با رویکرد نظری پژوهش، راهبردهای واژگان‌گرایی، قطبی‌سازی، تعمیم، توصیف کنشگر و تمثیل، مهم‌ترین مقوله‌های تحلیل ایدئولوژیکی در این گفتمان هستند.

کلیدواژه: مریع ایدئولوژیکی، ون دایک، صادق هدایت، ایدئولوژی، ناسیونالیسم.

* استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه دامغان

abdolmaleki@du.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دامغان (نویسنده مسئول)

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۸/۰۲ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰

۱. مقدمه

انسان ایرانی در تاریخ خود همواره در مقابل غرب و عرب به مثابه «دگر»‌های خارجی به تعریف هویت خود پرداخته است؛ چنان‌که این روایت «غیریت و هویت»، روایت جامعه جدید ایران نیز هست. در این دوران، برخی از نویسندگان فرنگ‌دیده ملی‌گرا نظیر صادق هدایت کوشیدند هویت انسان ایرانی را در برابر فراروایت‌های «غرب» و «عرب» تعریف کنند. در این زمینه، در ایدئولوژی این نویسنده و روشنفکر ایرانی، غیرخودی یا «دگر» خارجی در دو چهره کاملاً متفاوت بازنمایی شده است که عبارت‌اند از: الف. غیرخودی مثبت؛ ب. غیرخودی منفی. در همین چارچوب، «غرب» به‌عنوان دگر مثبت، و «عرب» به‌مثابه دگر منفی، به شکل‌هایی کاملاً متضاد در نوشته‌های هدایت به‌طور ایدئولوژیک بازنمایی شده‌اند.

در دهه‌های اخیر، «تحلیل گفتمان انتقادی، گستره وسیعی همچون رشته‌های ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، هنر و روان‌شناسی را دربر گرفته است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). تحلیلگران این رویکرد معتقدند که رمان‌ها و روایت‌های داستانی نیز در راستای برقراری ارتباط هستند و از این رو تحلیل آن‌ها با روش انتقادی امکان‌پذیر خواهد بود. الگوهای این رویکرد در پی آشکار کردن هر آن چیزی است که در پس زبان نهفته است و در واقع می‌خواهد پرده از روی متون و گفتمان‌ها بردارد و واقعیت‌ها را به مخاطب نشان دهد؛ چراکه ایدئولوژی و جهان‌بینی در قالب ساختار زبان ایفای نقش می‌کند (آقاگل‌زاده و دهقان، ۱۳۹۲: سیزده). به بیان دیگر تحلیل گفتمان انتقادی، مخاطبان متن را به سطحی ژرف‌تر از تحلیل رهنمون می‌سازد و با دیدی انتقادی، نیات پدیدآورندگان را به قضاوت مخاطبان می‌گذارد (خیرآبادی، ۱۳۹۵: ۳۴). از این جهت، بررسی آثار یک نویسنده این امکان را به خواننده خواهد داد تا منظور واقعی او را دریابد و بفهمد که آیا نویسنده کوشیده است حقیقتی را آشکار سازد یا اینکه ذهن خواننده را به سمت هدفی که خود در ذهن دارد، سوق دهد.

در این چارچوب، مسئله اصلی پژوهش حاضر، گفتمان کاوی انتقادی درام پروین دختر ساسان برمبنای آرای تئون وندایک^۱ است. بدین منظور، نگارندگان برای ارائه تحلیلی انتقادی، ساخت‌های گفتمان‌مدار این متن را در چارچوب الگوی مربع ایدئولوژیک، تفسیر و تبیین کرده‌اند. پژوهش حاضر در ارتباط با مسئله گفته‌شده، حول محور این دو پرسش سازمان یافته است: ۱. محتوای گفتمان درام که تابعی از ایدئولوژی نویسنده است، به چه نحو در متن آشکار شده است؟ ۲. در تبیین دیدگاه‌های ایدئولوژیکی مؤلف چه ابزارهای گفتمانی و زبان‌شناختی به کار رفته‌اند؟

۱-۱. روش پژوهش

این پژوهش در چارچوب مطالعات بینارشته‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. موضوع پژوهش از آغاز تا انتها متکی بر روش تحقیق کتابخانه‌ای است؛ بدین شکل که نگارندگان ابتدا ادبیات و سوابق مسئله و موضوع تحقیق را مطالعه و با تکیه بر متن درام هدایت، ساخت‌های گفتمان‌مدار آن را براساس نظریه وندایک شناسایی کردند. به‌منظور دستیابی به یافته‌های تحقیق، داده‌هایی که بدین شکل گردآوری شده بود، تحلیل کیفی گردید و سپس با استفاده از روش تحلیل کمی، به‌صورت نمودار ارائه شد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

نظریه شناختی-اجتماعی وندایک اغلب در تحلیل متون غیرادبی، به‌ویژه متون رسانه‌ای استفاده شده است که در این زمینه می‌توان از آثار آزاد (۱۳۸۷)، خالوزاده و همکاران (۱۳۹۱)، خواجه و خان‌محمد (۲۰۰۹)، اریس (۱۳۹۲)، غیاثیان و همکاران (۱۳۹۳)، آقاگل‌زاده و فیروزیان (۱۳۹۵)، رضایی‌پور و احمدی (۱۳۹۵)، نیازی و همکاران (۱۳۹۷) و فیروزیان و همکاران (۱۳۹۷) نام برد. به‌دلیل محدودیت حجم مقاله و اهمیت بیشتر تحلیل داده‌ها، از توضیح بیشتر درباره این پژوهش‌ها صرف‌نظر کرده‌ایم. تحقیقات انگشت‌شماری نیز وجود دارند که با رویکرد آرای وندایک، به

بررسی آثار ادبی پرداخته‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: حامدی شیروان و زرقانی (۱۳۹۳) در پژوهش خود داستان رستم و شغاد از شاهنامه را در چارچوب راهبرد مریع ایدئولوژیک مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داده است تدوین‌کنندگان روایت شغاد با بهره‌گیری از راهکارهای گفتمانی سعی کرده‌اند خطاهای «خودی‌ها» را فروکاهند و عیب‌های «دیگری» را برجسته کنند. در مقابل، نکات مثبت و قابل دفاع «دیگری» را کم‌رنگ نمایند و نکات مثبت «خودی‌ها» را در چشم مخاطب برجسته سازند.

میراحمدی و تجلی (۱۳۹۶) در مقاله خود، درهم‌تنیدگی اوصاف طبیعت و احوال اجتماع را در برخی از اشعار مهدی اخوان ثالث، با نگاهی به تحلیل گفتمان انتقادی (رویکرد ون‌دایک) مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اخوان براساس عوامل گفتمان‌مدار در سروده‌هایش، عیب‌های «دیگری» را برجسته و خطای «خودی» را فروکاسته و همچنین به توصیف و رفع تأکید از اطلاعات حاوی نکات منفی درباره‌ی ما (خودی) و توصیف و رفع تأکید از اطلاعات حاوی نکات مثبت درباره‌ی آن‌ها (دیگری) پرداخته است. نتایج دیگر این جستار نشان می‌دهد اخوان با به‌کارگیری عناصر و پدیده‌های طبیعت به شکل نمادین، وضعیت جامعه خود را ترسیم کرده است.

جهاندیده (۱۳۹۶) در مطالعه خود با تأکید بر شعر احمد شاملو به این اصل توجه دارد که تلمیح نمی‌تواند بدون ایدئولوژی، ویژگی بینامتنی خود را در متن تثبیت کند. وی با تحلیل انتقادی متن، آنچه را در ناخودآگاه آن مخفی است، آشکار می‌سازد. روش کار نویسنده، تحلیل گفتمان است و با توجه به رویکرد ون‌دایک، رابطه ساختار و مقاومت ایدئولوژیک در شعر شاملو را تبیین کرده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد عنصر تلمیح در شعر این شاعر، رابطه خاص آن را با گفتمان‌های مسلط سیاسی به شکل ویژه‌ای بازنمایی می‌کند. از این رو مرکزی‌ترین تلمیح در شعر شاملو، تلمیح «مسیح» است که به‌واسطه ایدئولوژی مقاومت شکل گرفته است.

با توجه به آنچه گفته شد، درمی‌یابیم هرچند تعداد پژوهش‌هایی که بر مبنای رویکرد ون‌دایک انجام شده فراوان است، تحقیقی وجود ندارد که ادبیات داستانی، از جمله درام را بر اساس نظریهٔ مربع ایدئولوژیک تحلیل کرده باشد. بنابراین جستار حاضر، نخستین مطالعه در این زمینه به شمار می‌آید.

۲. چارچوب نظری تحقیق

۲-۱. تحلیل گفتمان انتقادی

مطالعهٔ رابطهٔ کاربرد زبان در آثار ادبی و مناسبات قدرت، پژوهش‌های ادبی را به علوم اجتماعی و زبان‌شناسی پیوند می‌دهد (زمانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۷). در همین رابطه، تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی است که گام را از بررسی عناصر زبانی فراتر می‌نهد و به تحلیل نقش عناصر فرازبانی مانند جهان‌بینی، سوگیری، روابط قدرت و مسائل اجتماعی، سیاسی و تاریخی در شکل‌گیری گفتمان می‌پردازد (Van Leeuwen, 2008: 64). رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان انتقادی، شباهت‌ها و اختلاف‌هایی با هم دارند؛ اما همهٔ آن‌ها در این مورد اتفاق نظر دارند که باید از توصیف صرف زبانی عبور کرد تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که نابرابری‌های اجتماعی در زبان، خلق و در زبان، منعکس می‌شوند (پنکیوک، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

۲-۲. تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات

اگرچه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، رابطهٔ زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون رسانه‌ای و مسائل سیاسی-اجتماعی را در اولویت نخست دستور کار خود قرار داد، اگر بپذیریم که هر آنچه به زبان گفتار و نوشتار مربوط می‌شود، در حوزهٔ تحلیل گفتمان جای می‌گیرد، می‌توان ادبیات شفاهی و مکتوب ملت‌ها را از هر زبانی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل و تفسیر کرد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). از نظر تحلیلگران گفتمان انتقادی، «متن تعاملی ارتباطی بین موگدان و مصرف‌کنندگان آن در درون بافت‌های اجتماعی و نهادهای مرتبط با آن‌هاست» (Fowler, 1996:)

14-15). بنابراین استفاده از روش تحلیل گفتمان برای نقد آثار ادبی، مستلزم تلقی ادبیات به منزله گفتمان و تأکید بر نقش تعاملی متون ادبی است و برای انجام چنین تحقیقی باید به ارتباط دوسویه میان ادبیات و بافت اجتماعی حاکم بر اثر ادبی خلق شده توجه کرد. ون دایک هم تحلیل گفتمان را در سطوح مختلف امکان پذیر می داند؛ یعنی هم می توان رفتارها را تحلیل کرد، هم نشانه ها و هم متون را (Van Dijk, 2001: 99).

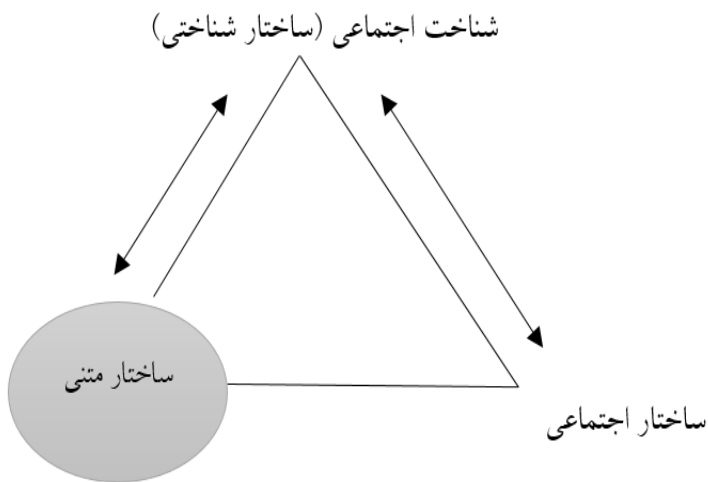
برخلاف هالیدی^۱ که می گوید «ادبیات، به سبب وضعیت خاصی که دارد، هنری کلامی و بنابراین مستقل است و برخلاف گونه های دیگر هنر کلامی، جهان را فراتر از متن تعریف می کند» (Halliday, 1985: 132)، تحلیل گفتمان انتقادی میان ادبیات و دیگر متن ها تفاوتی قائل نیست و همه متن ها را در خدمت ارتباط می داند. این گونه تلقی از ادبیات به منزله کلام، متن ادبی را میانجی روابط بین کاربران زبان، اعم از روابط گفتاری و روابط مبتنی بر آگاهی های ایدئولوژیکی و نقش و وظایف اجتماعی آن ها (فاولر^۲ و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۲) و نیز فراورده ای فرهنگی می داند که «می تواند درخصوص تأثیر متقابل گفتمان ها و شبکه های اجتماعی ای که در زمان و مکان نوشته شدن متن دست اندرکار بوده اند، چیزهایی به ما بگوید» (تایسن^۳، ۱۳۸۷: ۴۷۵).

۲-۳. رویکرد تئون ون دایک

ون دایک تحلیل گفتمان انتقادی را نوعی تحلیل می داند که روش های سوء استفاده از قدرت اجتماعی، سلطه و نابرابری و نیز مقاومت متون در بافت های اجتماعی و سیاسی را در مقابل آن ها مورد مطالعه قرار می دهد (آقاگل زاده، ۱۳۸۶: ۲۱). وی رویکرد خود را «تحلیل گفتمان اجتماعی - شناختی»^۴ نامید که در آن، اهمیت زیادی

1. Halliday
2. Fowler
3. Tyson
4. Socio- cognitive Discourse Analysis

برای مطالعه شناخت قائل است. نکته بارز الگوی ون‌دایک، برقراری پیوند بین ساختارهای «متنی»، «شناختی» و «اجتماعی» است. از نظر وی شناخت اجتماعی، واسط بین ساخت متنی و ساخت اجتماعی است و به نظام بازنمایی‌ها و پردازش‌های ذهنی اعضای گروه تعریف می‌شود (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۷). بنا به گفته وی، از لحاظ نظری مهم است که بین مفاهیم سطح خرد یا متن و مفاهیم سطح کلان یا روابط اجتماعی، واسطی به نام شناخت اجتماعی وجود داشته باشد (Van Dijk, 1993: 280). در واقع برای اینکه فایده اجتماعی متن‌ها را توضیح دهیم، ضرورت دارد چیزی ساختارهای متنی را به شناخت اجتماعی و شناخت اجتماعی را به ساختارهای اجتماعی پیوند دهد. بر این اساس، الگوی شناختی-اجتماعی را می‌توان با نمودار زیر نشان داد:

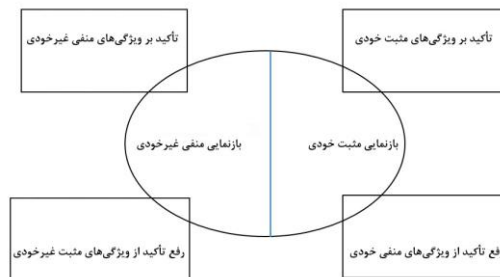


در این نمودار، بخش خاکستری به کانون‌های سطح خرد تحلیل متن و پیکان‌های دوسویه به روابط دیالکتیکی بین ساختار متنی و ساختار اجتماعی با میانجی‌گری شناخت اجتماعی اشاره دارد (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۷-۸).

در مثلث «ساختار متنی، شناخت اجتماعی و ساختار اجتماعی» که در رویکرد ون‌دایک مطرح است، «ساختار متنی» به معنای رویدادی ارتباطی است که شامل تعاملات محاوره‌ای، متون نوشتاری و همچنین حرکات سر و دست، حالت‌های

صورت، طرح‌های چاپی، تصاویر و هرگونه دلالت یا تصویرسازی نشانه‌شناختی یا چندرسانه‌ای می‌شود. «شناخت اجتماعی» شامل شناخت فردی و شناخت اجتماعی است؛ بنابراین شامل عقاید، اهداف، ارزیابی‌ها، احساسات، رفتارها و همه‌بازنمودهای ذهنی می‌شود. «ساختار اجتماعی» مرکب از سطوح خرد^۱ و کلان^۲ است که اولی به تعاملات تک‌تک افراد و دومی به روابط بین‌گروهی اشاره دارد (Van Dijk, 1999: 96-99). ون‌دایک ویژگی‌های متضاد گفتمان‌های رایج در جوامع را تحت عنوان «مربع ایدئولوژیک» تشریح می‌کند که بر چهار رکن استوار است و به نظر او طرفداران هر ایدئولوژی در سطوح مختلف از آن استفاده می‌کنند: ۱. پررنگ کردن ویژگی‌های مثبت خودی؛ ۲. پررنگ کردن ویژگی‌های منفی غیرخودی؛ ۳. کم‌رنگ کردن ویژگی‌های منفی خودی؛ ۴. کم‌رنگ کردن ویژگی‌های مثبت غیرخودی (Van Dijk, 2000: 44-45). مربع ایدئولوژیک، ساخت کلانی است که استراتژی‌های زبانی در سطح خرد براساس آن طراحی می‌شوند. در این سطح، ون‌دایک به وجود شش مقوله گفتمانی معتقد است که عبارت‌اند از: نحو، بلاغت، سبک، استدلال و کنش (فیروزیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۸). وی برای هرکدام از این مقوله‌ها راهبردهای زبانی خاصی را طراحی کرده که شیوه‌های دخالت ایدئولوژی در متن را نشان می‌دهند.

شکل ۱- نمودار مربع ایدئولوژیک ون‌دایک



1. Micro level
2. Macro level

۳. گفتمان متعالی^۲ در ایدئولوژی صادق هدایت

گفتمان متعالی^۲ با فشارهای خود بر ایدئولوژی تأثیر می‌گذارد و در هنجارهای گفتمان هژمونیک خود، قدرتمند ظاهر می‌شود. روشنفکران هر زبان از طریق این گفتمان، سلسله‌مراتب معنا را با حالت‌هایی خاص می‌آفرینند؛ اما یک گفتمان متعالی لزوماً واقعیت را منعکس نمی‌کند و فقط از زبان بهره می‌گیرد؛ چراکه واقعیت همان-گونه که باختین^۳ استدلال می‌کند، از قبل ساخته شده است: «واژه معتبر در منطقه‌ای دوردست واقع شده است که به صورت ارگانیک با گذشته‌ای که از نظر سلسله‌مراتبی بالاتر است، ارتباط دارد... این یک گفتمان پیشین است» (Conklin, 1997: 239). از زمانی که مدرنیته به‌عنوان یک «فراروایت»^۴ دامن‌گیر کشورهای اسلامی شد، غرب به‌مثابه یک گفتمان متعالی مطرح گردید و ایدئولوژی روشنفکران ایرانی را نیز تحت تأثیر قرار داد. در این میان، «آشتی دادن معرفت‌شناختی سه پارادایم و سازواره کردن چند گفتمان غیر قابل تطابق و در نتیجه، ترسیم رابطه حاصل جمع صفر بین غرب و اسلام و ایرانیت و اسلامیت، شرایط را برای بروز و ظهور بحران هویت فراهم ساخت» (قانون‌پرور، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۵).

در آستانه ورود به قرن بیستم، انسان ایرانی نوعی گذار معرفت‌شناختی و گفتمانی را تجربه کرد. در این میان، گفتمان هدایت به‌عنوان یکی از نخستین گفتمان‌های هویتی مدرن در ایران، از یک سو حاصل نگاه او به غرب و قرائتش از مدرنیته غرب بود و از جانب دیگر نتیجه جست‌وجو برای یافتن هویت گمشده ایرانی که همان مفهوم کهن «ایران‌شهر» است.

اگر در این چارچوب بخواهیم به تبیین ایدئولوژی هدایت به‌عنوان یک روشنفکر فرنگ‌دیده پردازیم، باید بگوییم او در این نمایش‌نامه از «خود» سنتی‌اش فاصله

1. master discourse

2. See Hall Stuart and Bram Gieben (eds.), Formations of Modernity (UK: Polity Press, 1992)

3. Mikhail Bakhtin

4. meta- narrative

می‌گیرد؛ اما نمی‌تواند از گذشته فرهنگی و تاریخی خود رهایی یابد و در فضایی کاملاً برون‌سنتی (برون‌گفتمانی) به تعریف هویت جدید خود پردازد. از این رو وی در کنار چهره غربی هویت خود، چهره ایرانی (ماقبل اسلام) هویتش را می‌نشانده. به همین اعتبار باید گفت گفتمان تجدّدخواه هدایت در این درام تاریخی، گفتمان «گسست ایران از اسلام» است. در این گفتمان، سرمنشأ افول فرهنگی و اجتماعی و عقب‌ماندگی‌های ایران، حمله اعراب به کشور و گسترش اسلام در آن تعلیل و تحلیل شده است. آنچه در بستر این گفتمان توگد یافت، جریان روشنفکری بر جامه غرب درآمده‌ای بود که راه رهایی از عقب‌ماندگی و ارتجاع را در جدایی کامل از «خود» اسلامی و پیوندی کامل با غرب می‌دید.

به‌طور کلی گفتمان هدایت در این اثر، یک گفتمان دگرساز و هویت‌پرداز است. شایان ذکر است توگد این گفتمان با شکل‌گیری یک اپیستمه (نظام دانایی) جدید در ایران مقارن شده است. این گفتمان مدرن، مطابق با هنجارهای موجود در گفتمان متعالی مقبول و مورد انتظار خوانندگان اوست و گزاره‌های آن، پیروی از گفتمان متعالی ایرانیان را نشان می‌دهد؛ گفتمانی که تقریباً همه ایرانیان ضدّ عرب را یکپارچه ترسیم می‌کند و با روی‌گردانی از همبستگی تاریخی با اعراب، در مسیر بازپردازی هویت خویش، آنان را بانی تمام خرابی‌های گذشته می‌داند. بدین ترتیب، هدایت در نمایش‌نامه پروین، متنی را تولید کرده است که به‌راحتی در حوزه گفتمان متعالی فرهنگ غرب، در مقابل اعراب و اسلام قرار می‌گیرد. بنابر آنچه گفته شد، فرهنگ مدرن غربی به‌طور نامرئی، گفتمان متعالی داستان هدایت شمرده می‌شود که از رهگذر آن، «خودی‌سازی» غرب و «دگرسازی» عرب اتفاق می‌افتد.

۴. خلاصه درام

این اثر که در سال ۱۳۰۷ در پاریس به نگارش درآمد، اوج جنگ‌های اعراب با ایرانیان را در قالب سه پرده روایت می‌کند. شخصیت‌های داستان عبارت‌اند از: پروین (دختر جوان)، چهره‌پرداز (پدر پروین)، پرویز (نامزد پروین)، بهرام (نوکر خانواده)، عروه بن زید (فرمانده عرب)، سربازان عرب و مترجم فارسی‌زبان اعراب.

پرده اول

این پرده در بجهت جنگ اعراب با ایرانیان در حدود سال ۲۲ هجری در شهر ری می‌گذرد. پروین و پدرش که گویا قبلاً در دربار ساسانی به حرفه نقاشی مشغول بوده است، در این شهر زندگی می‌کنند. لشکر اعراب در ادامه پیشروی‌های خود به پشت دروازه ری رسیده‌اند و پرویز، نامزد دختر، از افسران پادگان این شهر است. اعراب بیشتر شهرهای ایران را تصرف کرده و سرزمین‌های تصرف‌شده را به سرنوشت دهشتناکی مبتلا ساخته‌اند.

پرده دوم

در این پرده، نامزد پروین در جبهه جنگ کشته می‌شود و اعراب، ری را اشغال می‌کنند. سربازان وارد خانه پروین شده، او را به‌عنوان کنیز نزد عروه بن زید، فرمانده سپاهیان عرب، می‌برند.

پرده سوم

در این پرده، مترجم اعراب به پروین اطلاع می‌دهد که نامزدش پرویز در میدان جنگ کشته شده است و او باید به عقد فرمانده عرب درآید. بعد از این موضوع، عروه بن زید نزد دختر می‌آید و شروع به دست‌درازی به وی می‌کند. پروین در لحظه‌ای فرصت را غنیمت می‌شمرد و با دستیابی به خنجر فرمانده اعراب، خود را از پای درمی‌آورد.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵-۱. مقوله معنا

از آنجا که محتوای ایدئولوژیکی به صورت مستقیم در معنای گفتمان اظهار می شود، باید توجه خاصی به معناشناسی گفتمان ایدئولوژیک داشته باشیم (ون دایک، ۱۳۹۴: ۶۵).

۵-۱-۱. قطبی سازی، مقوله بندی ما- آن ها^۱

در بحث هایی مربوط به «دیگران»^۲ راهبردهای معناشناختی اندکی وجود دارد که به اندازه شناخت های قطبی شده و تقسیم صریح مردم به درون گروه و برون گروه متداول باشد (همان: ۱۰۹). از این رو قطبی سازی که یکی از مهم ترین و رایج ترین راهبردها در گفت و گو درباره غیرخودی هاست، برای زیرمقوله های «خوب» و «بد» برون گروه به کار می رود (Van Dijk, 2003: 80). ون دایک (۱۳۹۴: ۱۱۰) معتقد است قطبی سازی وقتی که به صورت تضاد آشکار بیان شود، توان بلاغی بالایی می یابد.

پاره گفتار ۱ پروین: چراکه افسرده نباشم؟ مگر نمی دانی که تازیان نزدیک می شوند (هدایت، ۱۳۰۹: ۸).

پاره گفتار ۲ چهره پرداز: هیچ کدام به اندازه تازی ها به ما چشم زخم نزدند. هستی ما را به باد دادند (همان: ۹).

ساختار گفتمان هدایت، با مقایسه ایرانیان و تازیان که مبتنی بر مقوله بندی ما- آن هاست، مفصل بندی شده است. وی در پاره گفتارهای فوق، با استفاده از راهبرد قطبی سازی، اعراب را قومی غارتگر بازنمایی کرده است که به مثابه «دیگری» در مقابل آزادی و امنیت «ما» ایستاده اند. به طور کلی با بهره گیری از این راهبرد، کنشگران گفتمان هدایت در قطب های «مثبت» و «منفی» رده بندی می شوند و بر بستر این مقوله بندی، ایدئولوژی نویسنده مجسم می گردد.

۵-۱-۲. تعمیم^۳

1. Polarization, Us-Them Categorization
2. Others
3. Generalization

گفتمان با استفاده از شیوه تعمیم می‌تواند رابطه شناختی بین مثال عینی‌تری که در الگوی ذهنی بازنمایی شده و عقاید عام‌تری مثل نگرش‌های اجتماعی یا ایدئولوژی‌ها را نشان دهد (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۱۱۰). هر گفتمان غالباً دربرگیرنده شکل خاصی از تعمیم‌هاست که گوینده یا نویسنده را قادر می‌سازد ادعاها و باورهای خود را درباره «ما» و «دیگران» عمومیت بخشیده، در سطح گسترده‌ای بیان کند تا بدین ترتیب تعداد بیشتری را با خود همراه سازد (Van Dijk, 2003: 71).

پاره‌گفتار ۳ چهره‌پرداز: راست است، با این تازیان که دشمن یزدان و آفت جان هستند، من هم پیوسته اندیشناکم (هدایت، ۱۳۰۹: ۹).

پاره‌گفتار ۴ پرویز: ما از همه جا جدا مانده‌ایم. بدون زور جلوی لشکر خون‌خوار دشمن تازیانی که از هیچ پستی و درندگی روبرگردان نیستند (همان: ۱۴).

پاره‌گفتار ۵ به بهانه آوردن کیش نوین و دست‌آویز شدن به آن، از هیچ‌گونه جور و ستم خودداری نمی‌کنند. آماج آن‌ها کشورگشایی است (همان: ۱۵).

پاره‌گفتار ۶ پروین: روش و رفتار شما [تازیان] روی شکنجه و پستی است. به خون آدمیان تشنه هستید. همه کارهایتان زمین را چرک و نژاد آدمی را پست می‌کند (همان: ۳۹-۴۰).

هدایت با استفاده از شگرد تعمیم، تازیان را نه تنها دشمن ایران، بلکه «دشمن یزدان» و «آفت جان» بشریت می‌داند (پاره‌گفتار ۳). او از زبان پرویز، این قوم را «خون‌خوار»، «پست» و «درنده» توصیف می‌کند تا مدعی شود آن‌ها نه صرفاً تهدیدی برای ایران، بلکه یک خطر نوظهور جهانی‌اند که به بهانه ترویج کیش خود، در پی اشغال سرزمین‌های خارج از جزیره‌العرب برآمده‌اند و دامنه اشغالگری‌شان محدود به مرزهای ایران نخواهد ماند (پاره‌گفتارهای ۴ و ۵). هدایت با این اظهارات، سیاست توسعه‌طلبانه اعراب را به دشمنی با تمام مردم جهان تعمیم داده است تا با ارائه تصویری

منفی از این قوم، باعث انزجار عمومی از آنها شود. در پاره گفتار ۶ هم واضح است که نویسنده از زبان پروین، سطح دشمنی اعراب را از سرزمین ایران فراتر برده، آنها را تشنه خون همه بشریت می‌داند که با کارهای خود زمین را چرکین و «نژاد آدمی» را پست می‌کنند. تعصب نژادی هدایت در این پاره گفتار، یادآور سخن ون‌دایک است که عقیده دارد «تعمیم افراطی کنش‌های منفی اساساً پیش‌داوری و تعصب را شکل می‌دهد» (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۹۹).

۵-۱-۳. تقابل^۱

ایدئولوژی‌ها اغلب زمانی که دو یا چند گروه منافع متضادی دارند یا زمانی که یک نزاع یا رقابت اجتماعی وجود داشته باشد، به وجود می‌آیند. از لحاظ شناختی و گفتمانی، چنین تضادهایی می‌تواند به وسیله صورت‌های مختلف قطبی‌سازی، مثلاً با ضمائر شناخته‌شده «ما» و «آنها» تحقق یابند. بدیهی است که راهبرد کلی ایدئولوژی گفتمان، تأکید بر چیزهای خوب ما و چیزهای بد آنهاست و این صورت از قطبی‌سازی از نظر معناشناختی، «تقابل» را محقق می‌سازد (Van Dijk, 2003: 49).

پاره گفتار ۷ پرویز: [تازیان] پیشنهاد خواهند کرد کیش آنان [اسلام] را پیروی کرده، آتشکده‌ها را به دست خودمان ویران بکنیم، آیین آشویی [زرتشتی] را از بیخ و بن براندازیم (هدایت، ۱۳۰۹: ۱۶).

پاره گفتار ۸ پرویز: اکنون مردانه می‌جنگیم؛ اگر پیش بردیم، چه بهتر و گرنه به روز دیگران خواهیم افتاد. از جلوی دشمن بگریزیم؟ هرگز، این ننگ را به کجا پنهان بکنیم؟ (همان: ۱۶)

پاره گفتار ۹ پروین: اهورامزدا! اهورا! آیا کجاست؟ چرا تاریکی را بر روشنایی تیره کرد؟ (همان: ۳۰)

1. Contrast
2. Polarization

هدایت در سراسر درام تاریخی پروین، با ایجاد یک تقابل ایدئولوژیکی، «اسلام» را در تضاد با «مزدیسنا» قرار داده (پاره گفتار ۷) و بدین سان، ضدیت با اعراب در ایدئولوژی او به ضدیت شدیدتری نسبت به اسلام تعمیم یافته است که آن را سرمنشأ عقب ماندگی ها در کشور می داند. وی همچنین با ایجاد تقابل «ننگ» و «نام» در پاره گفتار ۸ مبارزه شجاعانه ایرانیان در برابر اعراب را مایه «نیک نامی» و گریختن از پیش روی این قوم را موجب «بدنامی» دانسته است. در پاره گفتار ۹ با تأکید بر تقابل «تاریکی / روشنایی»، پروین که تاریکی را نماد اعراب و روشنایی را سمبل ایرانیان می داند، شگفت زده است که چرا اهورامزدا ظلمت را بر نور مسلط گردانید. به طور کلی، روایت در نمایش نامه هدایت بر بستری از تقابل ها در حرکت است.

۵-۱-۴. دسته بندی^۱

همان طور که ما از روان شناسی اجتماعی می دانیم، مردم معمولاً همدیگر را دسته بندی می کنند. ون دایک دسته بندی را به عنوان راهبردی معرفی می کند که گویندگان یا نویسندگان با استفاده از آن، ویژگی های مثبت یا منفی مدنظر خود را به افراد یا گروه هایی که در این طبقه ها جای گرفته اند، نسبت می دهند (Van Dijk, 2003:64).

پاره گفتار ۱۰ ترجمان: شما به هیچ گونه اندیشناک نباشید. در پناه ما هستید. آسوده باشید، آزاری به شما نخواهد رسید (هدایت، ۱۳۰۹: ۳۷).

پاره گفتار ۱۱ ترجمان: سردار ما سرتاپایتان را گوهر می ریزد، یکی از بهترین کاخ ها جایگاه شما خواهد شد. آسایش شما از هر گونه آماده و فراهم می شود (همان: ۳۸).

در پاره گفتار ۱۰، مترجم به طور ضمنی فرماندهان عرب را به دو دسته تقسیم می کند که عروه بن زید نماینده گروه مثبت آنهاست و نه تنها ظالم نیست، بلکه به اندازه ای مهربان و سخاوتمند است که حتی حاضر می شود آسایش پروین را از هر

جهت فراهم سازد (پاره‌گفتار ۱۱). برخلاف گفتمان اصلی نویسنده که بر سیاه‌نمایی اعراب تأکید دارد، مترجم با توصیف ویژگی‌های مثبت عروه بن زید تلاش کرده است چهره‌ای موجه از وی ارائه دهد. چنین می‌نماید که هدایت با استفاده از این دو پاره‌گفتار که برخلاف مربع ایدئولوژیک ون‌دایک، گروه غیر خودی را مثبت بازنمایی می‌کنند، در پی آن است بدین وسیله خود را از مظان اتهام یک‌سونگری از طرف مخاطب دور نگاه دارد. در نوشته‌های ون‌دایک از این راهبرد به «مدیریت استراتژیک بر اذهان» تعبیر می‌شود (Van Dijk, 2006:365).

تولید گفتمان، مبتنی بر الگوهای ذهنی ما از رویدادها و پدیده‌هاست و اینکه به دلایل متعدّد، در این الگوها تنها بخشی از اطلاعات را می‌آوریم. در صورت لزوم، مخاطبان، اطلاعات محذوف را خود با الگوهای گفتمانی یا دانش عمومی فرهنگ اجتماعی‌شان استنتاج می‌کنند. بنابراین همه گزاره‌هایی که در الگو و نه در گفتمان می‌آید، می‌تواند معانی «تلویحی» گفتمان نامیده شود. ترفند شناخته‌شده این است که اطلاعاتی را که در کل اصلاً مشترک نیستند، از پیش بدیهی بدانیم و بدین ترتیب آنان را دقیقاً در پس‌زمینه معرفی کنیم (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۶۷). در همین رابطه، در پاره‌گفتارهای ۱۰ و ۱۱، وقتی مترجم، فرمانده دسته خودشان را از سایر رؤسای عرب مستثنا می‌کند، نکته گفتمانی در مفروض ذهن او پنهان شده است. اینکه مترجم می‌گوید عروه سردار عرب است؛ اما انسان خیلی خوبی است، از پیش مسلم می‌داند که فرماندهان عرب چندان هم خوب نیستند. این مفروض مترجم که بر زبان هدایت جاری شده است، در راستای چارچوب کلی گفتمان، یعنی دیگر نمودی منفی قرار دارد.

گفتنی است پیش از پاره‌گفتارهای ۱۰ و ۱۱ نمونه‌هایی در این گفتمان وجود دارند که در آن‌ها از بدخویی و ظلم سرداران عرب صحبت به میان آمده است. این نمونه‌ها

1. Strategic mind management
2. Implied

قرینه‌هایی در متن هستند که وجود استثنای پیش‌گفته را تأیید می‌کنند. به‌عنوان مثال، در این باره می‌توان از فروش دختران ایرانی به دست فرماندهان عرب، در پاره‌گفتار زیر یاد کرد:

پاره‌گفتار ۱۲ در شهر می‌گفتند تازی‌ها امشب شهر راغا را می‌گیرند. می‌دانی دخترها را می‌فروشند؟ دخترت را چه می‌کنی؟ (هدایت، ۱۳۰۹: ۳۷)

۴-۱-۵. فاصله‌گذاری^۱

یکی از شیوه‌های تجلی قطبی‌سازی ما- آن‌ها در گفتار، با واژه‌هایی صورت می‌گیرد که تلویحاً فاصله بین سخن‌گویان درون گروه و سخن‌گویان برون گروه را تداعی می‌کند. این تمهید اجتماعی شناختی می‌تواند برای مثال با استفاده از ضمائر اشاره به‌جای نام یا توصیف دیگران نمود یابد (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۹۳).

پاره‌گفتار ۱۳ بهرام: او مانده، می‌خواهد به دست این تازیان نابکار بیفتیم (هدایت، ۱۳۰۹: ۵).

پاره‌گفتار ۱۴ چهره‌پرداز: زبان و رفتار و روش آنان [یونانیان] با ما جور نیامد، چه برسد به این تازی‌های درنده‌لخت پاپتی (همان: ۱۶).

پاره‌گفتار ۱۵ چهره‌پرداز: اکنون سرتاسر ایران به دست این تازیان خونخوار افتاده [است] (همان: ۲۵).

هدایت در پاره‌گفتار ۱۳ با استفاده از ضمیر اشاره «این» و صفت «نابکار» برای اعراب، میان آن‌ها و ایرانیان به‌عنوان مردمانی متمدن و صلح‌جو فاصله‌گذاری کرده است. درواقع او از طریق به‌کارگیری این راهبرد ایدئولوژیکی، هم‌زمان دو ضلع از مربع ایدئولوژیک ون‌دایک را با هدف تأکید بر ویژگی‌های منفی غیرخودی و بازنمایی مثبت خودی به کار برده است. مشابه این الگوی کلامی در پاره‌گفتارهای ۱۳ و ۱۴ نیز مشاهده می‌شود.

۴-۱-۶. تلویح^۲

1. Distancing
2. Implication

به دلایل «کاربردشناختی»^۱ زیادی، سخن‌گویان تمام باورها و داشته‌هایشان را به زبان نمی‌آورند یا نیازی به بیان آن نمی‌بینند. در واقع بخش زیادی از گفتمان، به صورت تلویحی می‌ماند و مخاطبان می‌توانند چنین اطلاعات تلویحی را از دانش یا نگرش‌های مشترکشان استنباط کنند؛ بنابراین بخشی از الگوهای ذهنی‌شان از رخدادها یا کنش‌های بازنمایی شده در گفتمان را شکل می‌دهد (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۱۰۱). به طور کلی، در لفافه سخن گفتن، امری است که نمی‌توان سوگیرانه بودن آن را از نظر ایدئولوژیکی انکار کرد (Van Dijk, 2003: 74).

پاره‌گفتار ۱۶ سرکرده عرب‌ها: کوتاه، شکم پیش آمده، گردن کلفت، سیل و ریش تویی، چین میان دو ابرو، پای لخت، صورت سیاه ترسناک... (هدایت، ۱۳۰۹: ۴).

پاره‌گفتار ۱۷ پرویز نگاه می‌کند. می‌بیند چهره پروین است با چشم‌های درشت خیره، دهان نیمه‌باز، لبخند افسرده‌ای زده، [...] پرویز نگاهی به دختر می‌کند، کمی نقاشی را دورتر می‌برد (همان: ۱۹).

پاره‌گفتار ۱۸ جغدی روی شاخه درخت چند بار شیون می‌کشد. آن‌ها یکدیگر را در آغوش می‌کشند (همان: ۲۱).

نویسنده با بهره‌جستن از راهبرد تلویح، ظاهر سرکرده عرب را به گونه‌ای توصیف می‌کند که مخاطب به‌طور ضمنی شخصیت غیرمتمدن او را درمی‌یابد. وی مردی است پابرنه، فربه، با ریش‌های بلند و صورت «سیاه ترسناک» که ظاهر نامرتب و شلخته‌اش گویای نافرهیختگی باطن اوست (پاره‌گفتار ۱۵). کاربرد این راهبرد در جای دیگر نمایش‌نامه، وقتی است که هدایت با توصیف نقاشی چهره پروین، به‌طور ضمنی اضطراب روحی و ترس عمیق دختر را از آینده‌ای مبهم که پیش روی خانواده و همشهریانش قرار دارد، نشان می‌دهد. «چشمان خیره»، «دهان نیمه‌باز» و «لبخند

افسرده»، همگی نشانه‌هایی هستند که بر ترسی عمیق دلالت دارند (پاره‌گفتار ۱۷). همچنین هدایت وقتی با خلق تصویری رومانتیک، صحنه در آغوش کشیدن پرویز و پروین را در سایه شیون جغدی شوم به نمایش می‌گذارد، در واقع تلویحاً مخاطب را از فرجام بدشگون این دو جوان مطلع می‌سازد (پاره‌گفتار ۱۸). بعید نیست «جغد» در صحنه مزبور، نمادی از «عروه بن زید» باشد.

۴-۱-۷. توصیف کنشگر^۱

از آنجا که گفتمان ایدئولوژیکی نوعاً درباره «ما» و «آن‌ها» است، توصیف کنشگران خیلی مهم می‌نماید (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۷۲). حضور کنشگر، یکی از شرایط اساسی شکل‌گیری گفتمان است. اگر گفته یا متن، ابژه زبانی است، حضور هیچ ابژه‌ای بدون در نظر گرفتن کنشگر تولیدکننده آن اعتبار ندارد (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۷). هر گفتمانی که در رابطه با مردم و کنش‌هایش باشد، انواع مختلفی از توصیف کنشگران را شامل می‌شود (Van Dijk, 2003: 74). کنشگران ممکن است بدین اشکال معرفی شوند: به‌عنوان اعضای گروه‌ها یا افراد، با نام کوچک یا بزرگ، بنا به کارکرد، نقش یا نام گروه، به‌عنوان مشخص یا نامشخص به‌واسطه کنش‌ها یا خصیصه‌های آن‌ها و به‌واسطه جایگاه یا رابطه‌شان با افراد دیگر و مانند آن (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۸۷).

گفتنی است باید به محیط (زمان، مکان و شرایط) شکل‌گیری گفتمان و خصوصیات فردی و اجتماعی کنشگران که همان بافت موقعیتی گفتمان است نیز توجه کافی داشت؛ چراکه بافت‌های اجتماعی و ساختارهای فرهنگی همواره مفروض و ثابت نیستند و در رابطه‌ای دیالکتیکی با گفتمان و کاربران آن قرار دارند؛ به‌طوری که کاربران گفتمان در عین تبعیت از محدودیت‌های اجتماعی بافت، در ساختن یا تغییر دادن آن نیز مشارکت دارند (همان، ۱۳۸۲: ۴۹).

از تعداد زیاد توصیف‌های کنشگر در گفتمان هدایت (۱۶ تکرار)، توصیف‌های شاخصی را ذکر می‌کنیم که در آن‌ها دیگر نمودی منفی و خودنمودی مثبت برای تأکید بر تقابل، قابل مشاهده است:

پاره گفتار	بهرام	در حدود ۵۰ سال دارد. کلاه نمدی زردرنگ، لباس آبی آسمانی بلند، شال، شلوار گشاد، کفش بدون پاشنه، ریش و سیل سفید، آستین گشاد، کمرچین، مؤذّب، به زبان عوامانه حرف می‌زند (هدایت، ۱۳۰۹: ۳).	۱۹
پاره گفتار	چهره پرداز	چهل و پنج ساله، بزرگ‌منش، اندام خمیده، موهای خاکستری پرپشت روی دوش‌های او ریخته، جامه ابریشمی خاکستری با نقش و نگار، باوقار، مرموز و با ایما و اشاره (همان).	۲۰
پاره گفتار	بروین	بیست‌ساله، بلند بالا، رنگ مهتابی، گیسوی خرمایی بلند تاب‌دار شانه کرده، جامه بلند ابریشمی نازک تا روی مچ پایش افتاده، ساده، صدای رسا، لوس و یکی‌یک‌دانه (همان).	۲۱
پاره گفتار	پرویز	بیست و پنج ساله، جامه سواران جاویدان دربر دارد، کلاه‌خود گرد، موی سیاه چین داده، فرزده، تیر و کمان، قداره، موزه سرخ، همه آن‌ها با فرّ و شکوه، مطمئن و دلیر (همان).	۲۲
پاره گفتار	جنگجویان عرب	عباهای پاره به خود پیچیده، روی آن به کمرشان نخ بسته‌اند، صورت‌ها سیاه، ریش و سیل سیاه زمخت، سر و گردن را با پارچه سفید و زرد چرک پیچیده‌اند، پاهای برهنه، غبارآلود (همان: ۴).	۲۳
پاره گفتار	عروه بن زید	کوتاه، شکم پیش‌آمده، گردن کلفت، سیل و ریش	

۲۴ تویی، چین میان دو ابرو، پای لخت، صورت سیاه
ترسناک، خودش را می‌گیرد (همان).

پاره‌گفتار مترجم عبای زردرنگ، جوراب ساق‌کوتاه، شمرده و غلیظ
حرف می‌زند (همان). ۲۵

از آنجا که راهبرد ایدئولوژیکی کلی، خودنمودی مثبت و دیگرنمودگی منفی است، توصیف‌هایی که در درام هدایت از اعراب ارائه می‌شود، به طرز بارزی نژادپرستانه است و به‌طور محسوس، عقاید منفی را درباره آن‌ها منتقل می‌کند. از میان ۱۰ کنشگری که در گفتمان حضور دارند، ۶ نفر عرب و ۴ نفر ایرانی‌اند. این اعداد به‌طور نمادین، بیانگر تسلط ظاهری اعراب بر ایرانیان است؛ اما اگر به توصیف نویسنده از ظاهر این کنشگران بنگریم، درمی‌یابیم که وی می‌کوشد بر سلطه معنوی و فرهنگی ایرانیان تأکید کند و اشرافیت رو به زوال ساسانی را در مواجهه با اوج‌گیری قدرت اعراب، سرپا نگه دارد (پاره‌گفتارهای ۱۹-۲۵). این نکته را با توجه به سطح توصیف و میزان جزئیات در پاره‌گفتارهای ۱۹ تا ۲۵ می‌توان دریافت. هدایت در این گزاره‌ها جزئیات بیشتری درباره کنشگران خودی ارائه می‌دهد؛ اما در توصیف غیرخودی‌ها جزئیات بسیار کمتری در گفتمان او می‌یابیم. ون‌دایک «سطح توصیف و میزان جزئیات»^۱ را یکی از مؤلفه‌های مهم در گفتمان می‌داند که بیانگر نگرش‌های ایدئولوژیکی سخن‌گو است (Van dijk, 2003: 46).

۵-۲. مقوله استدلال^۲

۵-۲-۱. مثال / تشریح^۳

ترفندی قدرتمند در مباحثه و استدلال، ارائه مثال‌هایی است که منظور اصلی سخن‌گو را تشریح یا قابل قبول تر می‌سازد. مثال‌های عینی بیشتر از «حقایق» عام، نه تنها قدرتی دارند که به‌سادگی آن‌ها را قابل تصور می‌سازد، بلکه می‌تواند صورت‌های مجاب‌کننده‌تری از شواهد تجربی ارائه دهد. این مثال‌ها اغلب حکایت از این دارند که

1. Level of description / Degree of detail

2. Argumentation

3. Example / Illustration

موردی که درباره‌اش سخنی گفته می‌شود، نمونه‌ی شاخصی است و بنابراین می‌تواند تعمیم یابد (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۹۶).
پاره‌گفتار ۲۶ چهره‌پرداز: این جنگ سوم است. تاکنون ایستادگی کرده‌ایم. مترس، خدا بزرگ است. این باره پیروز خواهیم شد. مگر نشنیدی «هیچ دو نیست که سه نشود؟» (همان: ۹)

هدایت از زبان «چهره‌پرداز» برای القای این امید به دخترش که سرانجام سپاه ایران در برابر اعراب پیروز خواهد شد، به تمثیل معروف «هیچ دو نیست که سه نشود» استناد می‌کند تا از منظر بلاغی، سخنش را سرزنده‌تر سازد (پاره‌گفتار ۲۶). این مثل زمانی به کار می‌رود که کسی در بار اول و دوم در کاری ناکام باشد و بخواهد برای بار سوم، شانس خود را امتحان کند که می‌گویند در سومین بار موفق خواهد شد. بر همین اساس، پیرمرد امیدوار است پرویز و جنگجویانش بعد از تحمل دو شکست، بتوانند در سومین نبرد پیروز شوند و از سقوط «ری» جلوگیری کنند. هدایت برای کم‌رنگ‌سازی ویژگی‌های منفی گروه خودی، با بهره‌گیری از راهبرد مثال و تشریح، ذهن مخاطب را از شکست‌های پی‌درپی ایرانیان دور می‌کند و با تمسک به منابعی چون تمثیل می‌کوشد این امید را به اذهان القا کند که پیروزی بزرگ در پیش است.

شایان ذکر است برپایه‌ی مفهوم «استدلال» می‌توان تمثیل را با راهبرد مثال در نظریه‌ی ون‌دایک مرتبط دانست. ون‌دایک با قرار دادن «مثال» ذیل مقوله‌ی استدلال معتقد است مهم‌ترین کارکرد این راهبرد، قابل قبول‌تر کردن منظور گوینده است (Van dijk, 2003: 69-70). از آنجا که در منطق، تمثیل یکی از اقسام استدلال است، می‌توان آن را در همین مقوله، یعنی استدلال با راهبرد مثال در آرای ون‌دایک مرتبط دانست؛ چراکه هر دو برای تشریح منظور گوینده در گفتمان به کار می‌روند.

۵-۲-۲. خلاف واقعیت^۱

«چه روی خواهد داد اگر...»، فرمول استاندارد است که به «خلاف واقعیت» تعریف می‌شود. این امر در استدلال و مباحثه، نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ زیرا باعث می‌شود مخاطب پیامدهایی را در ذهن خود تصور کند که با پیامدهای مد نظر گوینده در تعارض است. به عبارت دیگر، گوینده با استفاده از این ساختارهای کلامی به دنبال تأکید بر نقطه مقابل آن چیزی است که از مخاطب خواسته است تا متصور شود (Van Dijk, 2003: 66).

پاره گفتار ۲۷ بهرام: اگر تازی‌ها ما را نکشند، از گرسنگی خواهیم مرد (هدایت، ۱۳۰۹: ۷).

پاره گفتار ۲۸ چهره‌پرداز: از دیرگاهی است که ترسایان، زروانیان، مانویان و مزدکیان رخنه در کیش آشوئی انداخته‌اند و تخم دویی و بیگانگی مابین مردم کاشتند. ناسازگاری آن‌ها پیشرفت تازیان را آسان کرد (همان: ۱۴).

پاره گفتار ۲۹ چهره‌پرداز: تازی‌ها را تنها چیزی که پیروزمند می‌کند کیش آن‌هاست که برایش شمشیر می‌زنند... پس از آن، هوا و هوس آن‌هاست برای به چنگ آوردن زنان ایرانی، پول و خوشی‌ها (همان: ۱۷).

پاره گفتار ۳۰ چهره‌پرداز: چون از خودشان هیچ نداشتند، دانش و هستی ما را نابود می‌کنند تا بر آن‌ها برتری نداشته باشیم و بتوانند کیش خودشان را به آسانی در کله مردم فرو بکنند (همان).

بهرام با بیان اینکه «اگر تازی‌ها ما را نکشند، از گرسنگی خواهیم مرد» (پاره گفتار ۲۷)، کوشیده است برخلاف واقعیت، این پندار را در مخاطب ایجاد کند که ادامه حیات در ری حتی با نمردن به دست اعراب نیز غیرقابل تصور است؛ درحالی که این اتفاق (یعنی مردن از گرسنگی) شاید هرگز در عمل رخ نمی‌داد! بهرام بدین وسیله تصویری منفی از اقامت در ری زیر سایه تهدید اعراب ارائه کرده است. بیان

اغراق آمیز هدایت در این پاره گفتار که بر زبان بهرام جاری شده است، بر ضلع دوم مربع ایدئولوژیک و ندادیک، یعنی تأکید بر ویژگی‌های منفی غیر خودی، منطبق است. در نمونه‌ای دیگر از این راهبرد، چهره پرداز می‌کوشد به پرویز بقبولاند که علت اصلی پیشرفت اعراب در سرزمین ایران فتنه‌هایی بوده که اقلیت‌ها (مسیحیان، زروانیان، مانویان و مزدکیان) به راه انداخته‌اند؛ درحالی که چنین نبوده است و عامل اصلی این اتفاق را باید در فساد گسترده‌ای دانست که بعد از کشته شدن خسرو پرویز در میان طبقه حاکم ساسانی ایجاد شد. نابرابری‌های اجتماعی، سخت‌گیری‌های بیش از حد موبدان نسبت به پیروان سایر ادیان و هرج و مرج و بی‌نظمی در همه امور مملکت را نیز باید به این عامل اصلی افزود. در اینجا هدایت در چارچوب راهبرد خلاف واقعیت خواسته است با به حاشیه راندن کنشگران ساسانی، ضعف حکومت‌داری آن‌ها را کم‌رنگ‌سازی کرده، پیشروی اعراب را به عواملی غیر مرتبط نسبت دهد. این شکل از بیان نویسنده، در جهت ضلع سوم مربع و ندادیک، یعنی عدم تأکید بر ویژگی‌های منفی خودی است.

هدایت در گفتمان خود به شکل‌های مختلف از راهبرد «خلاف واقعیت» بهره می‌جوید. وی که در تلاش است عامل فتوحات چشمگیر اعراب را به «عقیده» و «هوا و هوس» تقلیل دهد (پاره گفتار ۲۹)، می‌کوشد ذهن مخاطب را از اوضاع آشفته ایران عصر ساسانی (گروه خودی) که زمینه‌ساز پیروزی اعراب (گروه غیر خودی) بود، دور کند. هدایت حتی با بیان اینکه [اعراب] «کیش خودشان را در کله مردم فرومی‌کنند» (پاره گفتار ۳۰)، در پی القای این مطلب است که گسترش اسلام در ایران فقط با زور شمشیر بوده، در حالی که به سرخوردگی برخی از ایرانیان از آیین زرتشت که به پذیرش اختیاری اسلام از سوی آنان انجامید، اشاره‌ای نکرده است (رک: طبری، ۱۳۶۳، ۱۴۳۶/۴-۱۴۳۷). گفتنی است مشاهده تفاوت جامعه بی‌طبقه اسلام با نظام طبقاتی ساسانی، یکی از انگیزه‌های مهم ایرانیان در قبول اسلام بوده است؛ اما هدایت

در چارچوب راهبرد ایدئولوژیکی خود، این عامل مهم را پنهان‌سازی کرده، می‌کوشد اسلام آوردن ایرانیان را به جبر اعراب نسبت دهد.

۳-۵. مقولهٔ سبک

۱-۳-۵. واژه‌پردازی^۱

در گفتمان، مفاهیم و باورهای زیرساختی با واژگانی مشخص بیان می‌شوند. بنابراین معناهای مشابه ممکن است با واژه‌های مختلف به صورت‌های متفاوتی بیان شوند که این به موقعیت، نقش، اهداف، دیدگاه یا عقیدهٔ سخن‌گو به‌عنوان تابعی از ویژگی‌های بافت بستگی دارد (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

پاره‌گفتار ۳۱ چهره‌پرداز: گویی دسته‌ای از اهریمنان و دیوان تشنه به خون هستند که برای برکندن بنیان ایرانیان خروشیده‌اند (هدایت، ۱۳۰۹: ۱۴).

پاره‌گفتار ۳۲ چهره‌پرداز: تازیان بیابان‌نورد سوسمارخوار که سال‌ها زیردست ما بودند و به ما باج پرداخت می‌کردند... (همان: ۱۵).

پاره‌گفتار ۳۳ چهره‌پرداز: در جلوی دیوهای بیمناک، دیگر نمی‌توانم روی تشک بخوابم (همان: ۲۷).

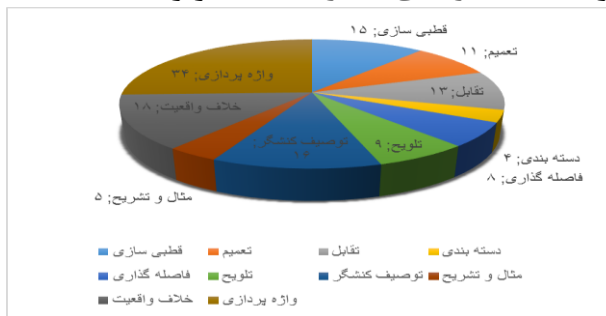
پاره‌گفتار ۳۴ بهرام: می‌آمدم، ناگهان برخوردم به چهار نفر تازی پاپتی دم در. به زور در را باز کردند (همان: ۲۹).

در گفتار هدایت که مخالف قوم عرب و اسلام است، این امر، یعنی واژه‌پردازی نوعاً به عبارات منفی کم‌وبیش زنده‌ای انجامیده است که در جدول فوق مشاهده می‌شود. عموماً واژه‌پردازی در این گفتمان روی معرفی منفی اعراب و کنش‌های آن‌ها نظیر «درندگی»، «خون‌خواری»، «غارت»، «تحمیل عقیدهٔ مذهبی» و «تجاوز» متمرکز است. بنابراین راهبرد کلی ایدئولوژی دیگرنمودی منفی در سطح واژه‌پردازی عمل می‌کند.

با توجه به نوشتار فوق می‌توان گفت نشان‌داری واژگان به‌عنوان یک مؤلفه مهم در گفتمان هدایت مطرح است. واژگان نشان‌دار - برخلاف واژه‌های بی‌نشان که فقط به مصادیق تجریدی اشاره دارند- علاوه بر اشاره به مصداق خاص، نگرش‌گوینده و نویسنده را نیز دربر می‌گیرند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). از این‌رو بررسی واژگان نشان‌دار که دربردارنده معانی ضمنی و مفاهیم ارزشی هستند، در مطالعه حاضر از اهمیتی خاص برخوردار است.

واکاوی چگونگی انتخاب هر واژه در مقابل واژگان فرضی در محور جانشینی کلام که می‌تواند همان معنا و گاه با بار معنایی متفاوت را تداعی کند، پژوهشگر تحلیل گفتمان را به ارزش‌ها و باورهای نویسنده رهنمون می‌شود. هدایت در پاره‌گفتارهای ۳۱ تا ۳۴ با استفاده از کلماتی نظیر «اهریمنان»، «دیوان تشنه به خون»، «تازیان سوسمارخوار»، «دیوهای بیمناک» و «تازی پاپتی»، تصویری منفی از کششگران عرب و کنش‌های آنان ارائه داده است. نویسنده با انتخاب این واژه‌ها با توجه به ایدئولوژی خود، این باور را القا می‌کند که اعراب غیرخودی، تهدیدی جدی برای امنیت ایران محسوب می‌شوند.

شکل ۲- نمودار درصد فراوانی راهبردهای ایدئولوژیک در گفتمان درام



چنان‌که در نمودار فوق پیداست، راهبرد واژگان‌گرایی (۲۶٪) در گفتمان هدایت بیشترین بسامد را دارد و سایر راهبردهای ایدئولوژیکی همچون خلاف واقعیت (۱۳٪)، توصیف کنشگر (۱۲٪)، قطبی‌سازی (۱۱٪)، تقابل (۱۰٪)، تعمیم (۸٪)، تلویح (۷٪)،

فاصله‌گذاری (۶٪)، مثال و تشریح (۴٪) و دسته‌بندی (۳٪) به ترتیب بیشترین و کمترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌های این پژوهش نشان داد نحوه پردازش گفتمان هدایت درباره اعراب، با مرّع ایدئولوژیک و ن‌دایک مطابقت دارد؛ از این رو اصل بی‌طرفی توسط او در بازنمایی این گروه رعایت نشده است. ساختارهای بیانی نویسنده، کنش‌های گروه خودی را مثبت و عملکرد غیرخودی‌ها را منفی نشان داده است. هدایت کوشیده با استفاده از راهبردهای ایدئولوژیک در مقوله‌های معنا، استدلال و سبک، راه را برای قضاوت بی‌طرفانه مخاطب مسدود کند. او با استفاده از این تمهیدات گفتمانی نشان داده است چگونه ایرانیان به‌مثابه گروه مغلوب سعی می‌کنند تسلط معنوی خود را بر اعراب تأیید و تثبیت کنند. تنظیم دیالوگ کنشگرها، صحنه‌پردازی، ارتباطات غیرکلامی، چهره‌آرایی کنشگرها، استفاده از صفات خاص و تدوین جهت‌دار کنش‌های شخصیت‌ها نیز همگی زمینه بروز مرّع ایدئولوژیک در این اثر را فراهم کرده‌اند.

منابع

- آزاد، امید (۱۳۸۷)، تجزیه و تحلیل خبر ۲۰:۳۰ در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶)، **تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات**، فصلنامه ادب‌پژوهی، شماره اول، صص ۱۷-۲۷.
- آقاگل‌زاده، فردوس و مسعود دهقان (۱۳۹۲)، **تحلیل شیوه‌های بازنمایی گزینش خبر بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی**، جستارهای زبان، دوره ۵، شماره ۴، صص ۱-۱۶.
- آقاگل‌زاده، فردوس و آیلین فیروزیان پوراصفهان‌ی (۱۳۹۵)، **بررسی بازنمایی ایدئولوژی در متون ترجمه‌شده سیاسی انگلیسی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی: محورهای سبک و بلاغت**، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال ۸، شماره ۱۴، صص ۲۵-۴۹.
- اریس، آزاده (۱۳۹۲)، **بررسی ترجمه اخبار سیاسی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس مدل سه‌وجهی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پنکیوک، الستر (۱۳۷۸)، **گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر**، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴، صص ۱۱۸-۱۵۷.
- تایسن، لوئیس (۱۳۸۷)، **نظریه‌های نقد ادبی معاصر**، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.
- جهان‌نیده، سینا (۱۳۹۶)، **تحلیل گفتمان انتقادی تلمیح و ایدئولوژی با تأکید بر شعر احمد شاملو بر پایه نظریات فرکلاف و ون‌دایک**، مجله مطالعات نظریه و انواع ادبی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۷۶.
- حامدی شیروان، زهرا و مهدی زرقانی (۱۳۹۳)، **تحلیل داستان رستم و شغاد بر اساس مرتب ایدئولوژیک ون‌دایک**، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۵، شماره ۲۸، صص ۹۹-۱۲۹.
- خالوزاده، احسان، حسین حیدری تبریزی و عزیزه چالاک (۱۳۹۱)، **ترجمه متون خبری در مجلات سیاسی فارسی بر اساس مدل گفتمان انتقادی ون‌دایک**، مجله مطالعات ترجمه، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۶۷-۷۶.
- خیرآبادی، رضا (۱۳۹۵)، **تحلیل گفتمان انتقادی شیوه نام‌گزینی و حضور یا عدم حضور ایران در مطالب نشریه آمریکایی تایم از دهه ۱۹۲۰**، مجله جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۲، صص ۳۳-۴۷.
- رضایی‌پور، ابراهیم و شیوا احمدی (۱۳۹۵)، **کارکرهای استعاره دستوری اسم‌سازی در گفتمان سیاسی فارسی و انگلیسی: رویکرد ون‌دایک**، علم زبان، دوره ۴، شماره ۶، صص ۶۰-۸۲.

بررسی راهبردهای ایدئولوژیکی صادق هدایت در تولید گفتمان برتری ایرانیان بر... — ۳۴۳

- زمانی، محمدمهدی، کوروش صفوی و نعمت‌الله ایران‌زاده (۱۳۹۶)، **رابطه زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی (تحلیل گفتمان انتقادی شعر «وفای به عهد»**)، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۱۵۷-۱۸۸.

- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، **از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه-معناشناسی گفتمانی**، فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ۸، صص ۳۳-۵۱.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۳)، **تاریخ طبری**، جلد ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۳، تهران: اساطیر.

- غیاثیان، مریم‌السادات، بلقیس روشن، علی‌اصغر سلطانی و زهرا نامور (۱۳۹۳)، **تحلیل ایزودی فعالیت هسته‌ای ایران در مطبوعات غرب**، جستارهای زبانی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۷۸-۲۰۶.

- فاولر، راجر و دیگران (۱۳۸۶)، **زبان‌شناسی و نقد ادبی**، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نشر نی.

- فیروزیان پوراصفهان‌ی، آیلین، فردوس آفاگل‌زاده، ارسلان گلفام و عالیه کامبوزیا (۱۳۹۷)، **نقش راهبردهای نحوی در بازنمایی ایدئولوژی مترجمان فارسی در متون ترجمه‌شده مکتوب سیاسی-اجتماعی با نگاه تحلیل گفتمان انتقادی**، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۱-۲۱.

- قانون‌پرور، محمدرضا (۱۳۸۴)، **در آئینه ایرانی**، ترجمه مهدی نجف‌زاده، چ ۱، تهران: فرهنگ گفتمان.

- میراحمدی، حلیمه و اطهر تجلی اردکانی (۱۳۹۶)، **تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس رویکرد ون‌دایک**، پژوهش‌های ادبی، سال ۱۴، شماره ۵۷، صص ۲۹-۶۲.

- نیازی، شهریار، مسعود فکری و زینب قاسمی (۱۳۹۷)، **مطالعه بازنمایی ایدئولوژیک ایران در روزنامه الشرق الاوسط با تکیه بر الگوی ون‌دایک**، پژوهش ادب عربی، سال ۹، شماره ۳۴، صص ۱۱۳-۱۳۵.

- هدایت، صادق (۱۳۰۹)، **پروین دختر ساسان**، تهران: کتابخانه فردوسی.

- ون‌دایک، تئون (۱۳۹۴)، **ایدئولوژی و گفتمان**، ترجمه محسن نوبخت، چ ۱، تهران: نشر سپاه‌رود.

- _____ (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی)، ترجمه شعبانعلی بهرام‌پور و همکاران، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.
- Conklin, W. E. (1997) "The Assimilation of the Other Within a Master Discourse." In S. H. Riggins (ed.) *The Language and Politics of Exclusion* (pp. 226-248). London: Sage.
- Fowler, R. (1996). *Linguistic Criticism* (second edition). Oxford: Oxford University Press.
- Halliday, M.A.K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
- Khajeh, Z. & Khanmohammad, H. (2009). "Transmission of ideology through translation: A critical discourse analysis of Chomsky's "Media Control" and its Persian translations". *Applied Language Research*. 1. Pp.24-42.
- Van Dijk, T (1993). *Elite Discourse and Racism*. Newbury Park, CA: Sage.
- _____ (2000). *Ethnic Minorities and the Media, News Racism: A Discourse Analytical Approach*. Pp.33-49. UK: Open University Press.
- _____ (2001). "Multidisciplinary CDA: a Plea For diversity ". In Ruth Wodak and Michael Mayer. *Methods of Critical Discourse Analysis* (Pp 95- 121). London: SAGE Publications.
- _____ (2003). "Ideology and discourse". Internet course For the Oberta de Catalvyna (VOC), Retrieved April 24. 2013. from <http://www.discourse-in-society.org/tenu.html>.
- _____ (2006). " Discourse and manipulation". *Discourse & Society*. 17(2). Pp 359- 383. London, Thousand Oaks, Ca and New dehli: SAGE Publications.
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and Practice*. Oxford University press.